

Original Article

**Criminology Influence of Cinematic on Children and Adolescents in
Conflict with the Law and Victim**

Jafar Koosha^{1*}, Sajad Mozafarizade²

1. Assistant Professor of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: jkoosha@yahoo.com

2. Ph.D. Criminal Law & Criminology, Department of Law, UAE Branch, Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates.

Received: 6 Dec 2018 Accepted: 22 Apr 2019

Abstract

Movies and TV shows as "cinematic" call. The identification and benchmarking juvenile character in the film is undeniable. The library criminological studies and field for the prevention of crimes perpetrated by the impact of this phenomenon is needed. Research scientist in the field 100 human and 68 of Correction and Rehabilitation Center patients and 50 normal children and adolescents were selected by simple random sampling. Questionnaires with SPSS software using Pearson correlation coefficient, the correlation between juvenile delinquency and the juvenile was shown with some variables. The results showed that children and adolescents are patterned films and through observational learning behaviors persist engaged in conflict with the law, as well as the relationship between watching films and viewing behavior is against the law. Learning criminal behavior of cinematographic works not necessarily lead to crime. The influence of the "genre" family, criminal and sexual behaviors such as theft crimes are different, genres criminal behaviors most affect children and adolescents is a crime against persons and property.

Keywords: Crime; Cinematic; Conflict with the Law; Children and Adolescents

Please cite this article as: Koosha J, Mozafarizade S. Criminology Influence of Cinematic on Children and Adolescents in Conflict with the Law and Victim. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 193-206.*

جرم‌شناسی تأثیر آثار سینمایی بر اطفال و نوجوانان معارض با قانون

جعفر کوشا^{۱*}، سجاد مظفری‌زاده^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل) Email: jkoosha@yahoo.com

۲. فارغ‌التحصیل دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲

چکیده

فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی را «آثار سینمایی» می‌نامند. امروزه هم‌ذات‌پنداری (Identification) و الگوبرداری اطفال و نوجوانان از شخصیت‌های سینمایی انکارناپذیر است، لذا مطالعات جرم‌شناختی کتابخانه‌ای و میدانی جهت پیشگیری از جرایمی که تحت تأثیر این پدیده ارتکاب می‌یابد، ضرورت دارد. در تحقیقات میدانی ۱۰۰ نفر متخصص علوم انسانی و ۵۰ نفر از مددجویان کانون اصلاح و تربیت و ۵۰ طفل و نوجوان عادی با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. پرسشنامه‌های تکمیلی با نرم‌افزار SPSS تحلیل و با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون (Pearson Correlation Coefficient) میزان همبستگی بین جرایم اطفال و نوجوانان با برخی متغیرها نشان داده شد. نتایج حکایت می‌کند اطفال و نوجوانان از آثار سینمایی الگوبرداری نموده و از طریق یادگیری مشاهده‌ای (Observational Learning)، یعنی یادگیری از راه مشاهده رفتار افراد دیگر و ملاحظه پیامدهای آن رفتار به رفتارهای معارض قانون مبادرت می‌ورزند. همچنین رابطه معناداری بین تماشای آثار سینمایی و رفتارهای معارض قانون قابل مشاهده است. یادگیری رفتار مجرمانه از آثار سینمایی الزاماً منتج به ارتکاب بزه نمی‌گردد. میزان تأثیر آثاری با «ژانر»های خانوادگی، جنایی و... بر رفتارهایی همچون سرقت و جرایم جنسی متفاوت است. ژانر (Genre) به معنی نوع، دسته به معیارهای مختلفی که به دسته‌بندی انواع آثار سینمایی می‌پردازد، اطلاق می‌گردد. ژانرهای جنایی بیشترین تأثیرگذاری بر اطفال و نوجوان در بروز رفتارهای مجرمانه علیه اشخاص و اموال را دارد.

واژگان کلیدی: جرم؛ آثار سینمایی؛ معارض قانون؛ اطفال و نوجوانان

مقدمه

سینما جدیدترین شاخه هنر و معروف به هنر هفتم است، امروزه محبوب‌ترین تولیدات هنری را ارائه می‌کند. برخی معتقدند آثار سینمایی چنان قدرتی دارند که می‌توانند نسلی تازه از بشر در تاریخ پدید آورند. لازرسفلد و مرتون (Merton & Lazarsfeld) در تشریح این عقاید متفکران می‌گویند: وسایل ارتباط جمعی جدید ابزاری بس نیرومندند که می‌توان از آن در راه خیر و شر با تأثیری شگرف سود بود و چنانچه کنترل مطلوب وجود نداشته باشد، امکان استفاده از این وسایل در راه شر بیشتر از خیر آن است (۱). برخی، آثار سینمایی را جایگزینی برای فرهنگ می‌دانند، کالاهایی فرهنگی مانند سینما، تلویزیون است که از طریق آن‌ها می‌توان به گونه‌ای گسترده به تبادل دستاوردهای بشری در زمینه‌های اجتماعی و حتی رفتارهای مجرمانه پرداخت. از این رو آثار سینمایی یکی از عوامل مؤثر بر رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان می‌باشند. اثر این تولیدات در وقوع جرم مخصوصاً از آن رو است که این محصولات همه زندگی بشری را یکسره دربر می‌گیرد (۲). اندیشیدن درباره تأثیر رسانه‌های تصویری دارای پیشینه‌ای تاریخی است. این اندیشه‌ها تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی شکل گرفته و بسیاری از عوامل محیطی مانند منافع دولت‌ها و قانون‌گذاران، نیازمندی‌های صنایع، فعالیت‌های گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی و مقاصد سیاسیون همگی بر این اندیشه‌ها تأثیر نهاده‌اند (۳).

تأثیرات آثار سینمایی همواره آگاهانه و به عمد تحقق نمی‌پذیرد، بلکه فرد اغلب بدون آنکه قصدی داشته باشد، در معرض این آثار قرار گرفته و از محتوایشان متأثر می‌گردد. این صنعت فرهنگ را ساخته و یا گزینش می‌کند، آن را باب میل خود و مخاطبان بسته‌بندی نموده و توسط واسطه‌ها که همان سینما و تلویزیون باشد، به خورد مردم می‌دهد.

برخی از نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت نظیر مکس هورکهایمر (Max Horkheimer)، تئودور آدورنو (Theodor Adorno) رسانه را یک صنعت فرهنگی می‌دانند که بر دریایی از افراد منفعل اثر گذاشته و تنها هر نوع اطلاعاتی را که در معرض آن قرار می‌گیرند، جذب می‌کنند. علت این امر کالایی

شدن فرهنگ است که امکان دستکاری توسط سوداگران را مهیا می‌کند (۴).

هر روز افراد توسط سینما با احتمالات زیادی در خصوص مشاغل جالب‌تر، حقوق بهتر، زندگی در خانه‌های مجلل‌تر و... بمباران می‌شوند و طرز تفکر، ارزش‌ها، و شیوه مصرف فرد را تغییر می‌دهند که هر یک از این عوامل می‌تواند احتمال گرایش به ویژه اطفال و نوجوانان را به ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی و انحرافات به صورت مستقیم یا غیر مستقیم افزایش دهد.

اطلاعات متفاوتی درباره رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان وجود دارد. در ایران صدها نوع رفتار معارض قانون توسط اطفال و نوجوانان رواج دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از غیبت از مدرسه، دروغگویی مداوم، شرکت در پارتی و عیاشی، توزیع آثار تصویری مبتذل و عکس‌های سکسی، شرب خمر و... در شروع دوره بلوغ نوجوان می‌خواهد بداند چه شأن و منزلتی در اجتماع دارد و نقش خود را چگونه باید ایفا نماید، اما همواره به آسانی به امیال خود نائل نمی‌شود و ممکن است در این راه به ارتکاب رفتارهای معارض قانون دست زند (۵).

جذاب‌ترین، کارآمدترین و ماندگارترین ابزار انتقال اطلاعات و ایجاد ارتباط، ارتباط تصویری است. از این رو هر فرد یا حکومتی که بخواهد رفتار دیگران را متناسب با خواسته‌های خود تغییر دهد، باید از دنیای تصویر بیشترین بهره‌برداری را نماید. در این بین دنیای غرب و در رأس آنها هالیوود (Hollywood) (ناحیه‌ای در لس‌آنجلس در آمریکا است که به خاطر شهرت استودیوهای فیلم‌سازی و ستارگانش به عنوان نماد صنعت سینمای آمریکا شناخته شده است)، با تولید آثار سینمایی درصدد تأثیرگذاری و القای خواسته‌های خود در جوامع بشری می‌باشد. با توجه به این موارد و اهمیت مقوله جرم، مخصوصاً در بین «اطفال و نوجوانان» در این پژوهش تلاش بر آن است که با تمرکز بر عنصری به نام «آثار سینمایی» پی برد که تا چه اندازه این پدیده در شکل‌گیری رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان و بزه‌دیدگی آنان دارای تأثیر می‌باشد. از این رو فرضیاتی بیان شده که تمام تلاش محقق سنجش آن‌ها است.

فرضیه‌ها عبارتند از:

۱- آثار سینمایی بر رفتارهای معارض با قانون اطفال و نوجوانان تأثیرگذار است؛

۲- تأثیرپذیری اطفال و نوجوانان از آثار سینمایی از طریق یادگیری مشاهده‌ای و فرایند مدل‌سازی است؛

۳- آثار سینمایی در سوق‌دادن اطفال و نوجوانان به سوی ارتکاب رفتارهای معارض با قانون علیه اشخاص و اموال بیشترین تأثیر را داراست. همچنین رفتارهایی که از نگاه جرم‌شناسی انحراف تلقی می‌شود نه آنکه لزوماً در قانون جرم‌انگاری شده باشد؛

۴- آن دسته از آثار سینمایی که در آن‌ها خشونت و هنجارشکنی به صراحت نمایش داده می‌شود، بیشترین تأثیر را بر رفتارهای معارض با قانون اطفال و نوجوانان از خود بر جای می‌گذارد.

بزه یا جرم در جرم‌شناسی و حقوق کیفری دو معنای متمایز دارد. غالب جرم‌شناسان جرم را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند و معتقدند که بدون تشکیل اجتماعات بروز جرم قابل تصور نیست، چون فرد در انزوا زمینه‌ای برای ارتکاب بزه ندارد. انریکو فری (Enrico Ferri) هر عمل ضد اجتماعی را که به حقوق جامعه زیان وارد آورد را جرم تلقی می‌نماید. دورکیم (Emil Durkheim) جرم را پدیده‌ای طبیعی می‌داند که منشعب از فرهنگ و تمدن اجتماع بوده و هر نابهنجاری را که مغایر با این فرهنگ و تمدن باشد و به وجدان عمومی لطمه وارد آورد، جرم قلمداد می‌نماید. گاروفالو (Raffaele Garofalo) معتقد است هر زمان در یک مکان معین عملی واقع شود که احساسات طبیعی و یا قابل تحول افراد آن جامعه را خدشه‌دار نماید، به طوری که حس انسانیت را جریحه‌دار سازد، آن عمل جرم محسوب می‌شود. گابریل تارد (Gabriel Tard) جرم را تجاوز به حق و وظیفه توصیف می‌کند و در نهایت کین برگ (Kinberge) جرم را عدم سازگاری فرد با محیط ترسیم می‌نماید (۶). دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی نیز بزه را چنین تعریف می‌کند: هر عملی وقتی جرم محسوب می‌شود که احساسات قوی و مشخص وجدان جمعی را جریحه‌دار سازد (۷).

اطفال و نوجوانان معارض قانون از نگاه جرم‌شناسی به افرادی اطلاق می‌شود که از معیارهای تعیین‌شده توسط اجتماع منحرف می‌شوند؛ آن معیار می‌تواند مواردی چون هنجارهای اجتماعی باشد و یا قانون، البته رفتارهای معارض با قانون این قشر دارای شدت و ضعف فراوان است، مثلاً از یک سرقت ساده یا فرار از مدرسه شروع و به انواع هنجارشکنی‌ها و جنایاتی مانند قتل منتهی می‌گردد. این امر سبب شده تا جرم‌شناسان همواره درباره رفتارهای معارض قانون به مطالعه بپردازند. اطفال و نوجوانان معارض با قانون اغلب افرادی هستند که در آغوش خانواده‌های نابسامان یا به عرصه وجود نهاده و در نتیجه رشد عاطفی شخصیت آنان متوقف مانده است. از این رو با خودنمایی و جلب توجه از راه‌هایی که به زبان اجتماع است در پی اقناع روحی خود هستند. آنان اگر دخترند، چه بسا به فحشا تن دهند و اگر پسرند ممکن است به آسانی علیه قانون و اجتماع مرتکب جرم شوند (۸). جذابیت سینما و تلویزیون در میل به آثار جذاب آن و زیستن در جهانی تخیلی و هیجان‌انگیز همراه با جداشدن از زندگی واقعی است و هرگاه محتوای آثار سینمایی جرم باشد، روح ماجراجویی را در اطفال و نوجوانان بیدار کرده و از آن‌ها عواملی ضد اجتماعی خواهد ساخت (۹). نگرانی از خشونت در فیلم‌ها به طور مشخص با زمینه رشد اخلاقی کودک مرتبط است. بیش از ۲۰ سال آزمایش‌های میدانی و تحلیل رفتارهایی که به صورت طبیعی بروز می‌کند، به این برداشت منجر شده که صحنه‌های خشونت‌آمیز بر رفتارها و باورهای اطفال و نوجوانان پیامد منفی قطعی دارد (۱۰). آثار سینمایی آفریننده جرم نیستند، بلکه کسانی را که وضعیت خاصی در زمینه ارتکاب جرم دارند، چون انگیزه موافقت و همراهی آنان را تشدید کرده و تمایلات نهان را بیدار می‌کند، سریع‌تر اقدام به الگوبرداری می‌کنند (۱۱). افراد هنگامی که به تماشای فیلم می‌نشینند، ضمیری چون لوح سفید ندارند، بلکه قبلاً زمینه انفعالی پیدا کرده‌اند و انتخاب نوع فیلم جهت تماشا، به دلیل اندیشه پیش ساخته آنان است (۱۲).

بنیانگذار مکتب فرانکفورت «تئودور آدورنو (Teodoro Adorno)» محتوای وسایل ارتباط جمعی را تحت عنوان

خود نشان نمی‌دهند، اما وجود تاریخچه خشونت در خانواده‌ها، خطر وقوع آن را در بزرگسالی افزایش می‌دهد (۱۷). این نظریه در خصوص یادگیری از طریق آثار سینمایی نیز صادق است و در بسیاری موارد شاهد ارتکاب رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان تحت تأثیر یادگیری از طریق این آثار هستیم.

رابرت مرتون (Robert Merton) معتقد است از یکسو اهداف تعریف‌شده‌ای در جامعه وجود دارد (اهداف مجاز) و از دیگرسو جامعه ابزار قانونی برای دستیابی به آن اهداف در اختیار افراد می‌گذارد. زمانی خلأ هنجاری به وجود می‌آید که بین اهداف و ابزار در دسترس، توازن وجود نداشته باشد، در این شرایط برای افراد تنش به وجود می‌آید. برای نمونه در تمدن آمریکایی یکی از اهداف مشروع ثروت است، اما در عمل ساز و کارهای قانونی به همه اجازه نمی‌دهد که به این خواست و هدف برسند (۱۸). این شکاف بین وسایل و هدف باعث به وجود آمدن واکنش‌های می‌شود:

۱- هم‌نواپی (Conformity): با وجود ثبات جامعه، بسیاری، هم اهداف و هم وسایل را قبول دارند. در این حالت جرم واقع نمی‌شود؛

۲- نوآوری (Innovation): برخی از افراد، اهداف را قبول دارند، اما چون وسایل دستیابی به آن اهداف را در اختیار ندارند، برای رسیدن به آن‌ها مرتکب جرم می‌شوند؛

۳- آیین منشی یا شعارگرایی (Ritualism): این حالت شامل نوعی افراد غیر اجتماعی می‌شود. این افراد آرمان‌گرا نیستند، اما به قواعد و هنجارهای معمول زندگی احترام می‌گذارند؛

۴- کناره‌گیری (Retreat): این حالت استثنایی است. فرد هدف و وسیله، را کنار گذاشته و نوعی بی‌تفاوتی پیشه می‌کند. این افراد با این‌که درون جامعه‌اند، اما انگار به آن تعلق ندارند، مثل ولگردان و خانه به دوش‌ها؛

۵- سرکشی یا طغیان (Rebellion): کسانی که آن اهداف و وسایل را غیر قانونی می‌بینند و چون بیرون رانده شده‌اند، دست به طغیان می‌زنند. اهداف و وسایل را قبول دارند، اما نه در جامعه فعلی (۱۹)، چون توانایی دستیابی به خواسته‌های

صنایع فرهنگی معرفی و معتقد است در موقعیت کنونی وسایل ارتباط جمعی کارکرد و رسالتشان را به عنوان نهادهای آموزش‌دهنده و آگاهی‌بخش رها کرده، به نشر مطالبی با محتوای سرگرم‌کننده، هیجان‌انگیز و تخدیرکننده اذهان می‌پردازند که ارمغان آن تقویت جنبه‌های خیال‌پردازی، هنجارشکنی‌ها است. این مکتب معتقد است آثار سینمایی مانع رشد تخیل فرد شده و باعث انحرافات گسترده در افراد می‌شود (۱۳). آدورنو معتقد است ستاره‌های سینما و سریال‌ها به الگوی مخاطبان این رسانه‌ها تبدیل شده‌اند. اکثر بینندگان انتهای آرزوی‌شان را در هم‌رنگ‌سازی خود با این ستاره‌ها جستجو می‌کنند و دنباله‌رو آن‌ها در سبک زندگی شده که به تبع آن به مصرف‌کننده کالاهای تجملاتی و احتمالاً هنجارشکنان اجتماعی تبدیل شده‌اند (۱۴).

از نگاه نظریه یادگیری اجتماعی (Social Learning Theory)، رفتار از دو طریق کسب می‌شود: تقویت، سرمشق‌گیری. فرایند تقویت مبتنی بر این اصل است که رفتار را نتایج خودش تغییر می‌دهد. رفتاری که پیامدهای مطلوب به دنبال دارد، به احتمال زیاد تکرار می‌شود و رفتاری که مورد تشویق قرار نمی‌گیرد، احتمالاً تکرار نخواهد شد. یادگیری اجتماعی از طریق مشاهده رخ می‌دهد. این فرایند به عنوان سرمشق‌گیری یا یادگیری مشاهده‌ای شناخته شده است. این نظریه در تبیین رفتارهایی چون خشونت، توسط آلبرت بندورا (Albert Bandura) به کار گرفته شده است (۱۵). برای تبدیل رفتار مشاهده‌شده به رفتار از سوی فرد، لازم است آن رفتار در ذهن او تثبیت شود و سپس به رفتار عملی تبدیل گردد. این فرایند با توجه به میزان مهارت افراد متفاوت است. ابعاد تنبیهی و تشویقی رفتار و وجوه انگیزه لازم برای انجام عمل از مواردی است که در تبدیل ذهنیت به رفتار مؤثر است. خشونت‌هایی که افراد در بزرگسالی مرتکب می‌شوند، ریشه در دوران کودکی دارد و حتی بیان می‌شود که خشونت از خشونت زاده می‌شود. اگر محیط خانواده بستر پرخاشگری باشد، این محیط نقشی قطعی در رفتار خشونت‌آمیز دارد و چرخه خشونت را جاودانی می‌کند (۱۶)، اگرچه همه کودکانی که در خانواده‌های خشن هستند، در بزرگسالی لزوماً رفتارهای خشونت‌آمیز از

خود را از طرق معقول پیدا نمی‌کنند، منجر به گرایش به رفتارهای مجرمانه می‌گردد (۲۰).

نظریه کاشت (Cultivation Theory) گربرنر (George Gerbner)، بر نحوه تأثیرگذاری رسانه بر مخاطبان تأکید دارد (۲۱). این نظریه به تأثیر محدود رسانه‌ها اشاره می‌کند و مبتنی بر این اصول است که رسانه شرط لازم و کافی برای تأثیرگذاری بر مخاطب به شمار نمی‌رود، بلکه آن‌ها تنها از طریق سایر عوامل، می‌توانند دارای تأثیر باشند. همچنین عمل عوامل واسطه‌ای چنان است که سبب می‌شود رسانه‌ها تنها به صورت یک عامل محرک در فرایند تأثیرگذاری عمل کنند و نه به منزله تنها عامل تأثیرگذار و به عبارتی تنها نقش تقویت کننده را بازی می‌کنند. این عوامل واسطه‌ای شامل: فرایندهای انتخابی، هنجارهای گروهی و مانند آن است. چنین موضعی که بر محدودبودن تأثیر رسانه‌ها دلالت دارد، قانون نتایج حداقل (The Law of Minimal Consequences) نامیده می‌شود (۲۲).

در زمانی که نظریه گلوله سحرآمیز (The Magic Bullet Theory) حاکم بود نظریه استحکام یا تأثیر محدود (Limited Effect Theory) توسط لازارسفیلد و مرتون (Lazarsfeld & Merton) در اواخر دهه ۱۹۴۰ مطرح شد. طبق این نظریه پیام‌های ارتباطی در رسانه‌ها دارای تأثیر حداقلی هستند. پیام‌ها قادر نیستند که تغییرات بنیادی در عقاید افراد به وجود آورند، ولی می‌توانند به صورت محدود به آن‌ها استحکام بخشند. نظریه استحکام، تأثیر پیام‌های ارتباطی بر نگرش مخاطب را محدود و عمدتاً در جهت تقویت عقاید و باورهای قبلی می‌داند (۲۳).

جرج گربرنر که تحقیقات وی در زمینه تأثیرات رسانه، بر طرز تلقی و دیدگاه‌های مخاطبان است، منحصراً به بررسی «خشونت» در آثار سینمایی و شکل‌گیری دیدگاه تماشاچیان بر پایه آن می‌پردازد. گربرنر نتیجه گرفت که تحت تأثیر محتوای غالب آثار سینمایی (خشونت)، تصور تماشاگران پر مصرف، به تدریج به یکی از صورت‌های زیر نمود می‌یابد:

۱- افزایش احتمال فرارگرفتن در معرض خشونت (گرایش

به خشونت)؛

۲- بدگمانی و سوءظن عمومی نسبت به مردم؛

۳- ترس از پیاده‌روی به تنهایی در هنگام شب (۲۱).

اطفال و نوجوانانی که بیشتر از آثار سینمایی هنجارشکن استفاده نموده‌اند، آمادگی بیشتری برای جذب در دسته‌های بزه‌کاران را دارند. به عبارتی، نوجوانانی که کم‌تر به استفاده از آثار سینمایی می‌پردازند، تمایلی برای پیوستن به این باندها ندارند و مایل نیستند پایگاه‌های تثبیت‌شده را در میان خانواده به خطر بیندازند (۲۴).

اما نخستین بررسی علمی در مورد رفتار و حالات بزه‌کاران در برابر تلویزیون، از سوی هالوران (Halloran) روانشناس انگلیسی، در سال ۱۹۷۰، در مرکز تحقیقات دانشگاه لیستر انجام شد. نتایج به دست‌آمده نشان داد که اثر تلویزیون بر زندگی افراد غیر بزه‌کار به مراتب بیشتر از بزه‌کاران است. همچنین بزه‌کاران بیشتر به برنامه‌های محرک و پرخشونت گرایش دارند و کم‌تر به اخبار و برنامه‌های آموزشی و پرورشی علاقه نشان می‌دهند.

در خصوص اثرات آثار سینمایی خشونت‌بار بر اطفال که بعضی از آن‌ها در منزل تلویزیون داشته‌اند و بعضی فاقد آن بوده‌اند، پژوهش‌های هیمپلوت، اوپنهایم و وینسه (Himloit, Oppenheim & Vince) نشان از اثر کم تلویزیون بر خشونت کودکان دارد. همچنین نتایج تحقیق داوسون (Dawson) در سال ۲۰۰۱ که به بررسی رابطه بین استفاده از وسایل ارتباط جمعی و بزه‌کاری با استفاده از روش پیمایشی پرداخته است، نشان می‌دهد که استفاده بالا از تلویزیون، در گروه نوجوانان غیر بزه‌کار ۲۳/۵ درصد و در گروه نوجوانان با رفتارهای معارض قانون ۳۴/۳ درصد است (۲۵).

نتایج به دست‌آمده از پژوهش رجایی (۱۳۷۹ ش.) نشان می‌دهد از بین متغیرهای رسانه‌های گروهی، میزان قرار داشتن در معرض رسانه‌ها بیشترین همبستگی را با رفتار انحرافی نوجوانان داشته است. بین محتوای خشونت‌آمیز رسانه‌ها و رفتارهای انحرافی نوجوانان همبستگی وجود داشته و تقلید از شخصیت‌های رسانه‌ها، پایین‌ترین رابطه را با بزه‌کاری اطفال و نوجوانان داشته، ولی با این حال، رابطه همچنان مثبت بوده است. نتایج تحقیق صمدیار (۱۳۹۱ ش.)

می‌توانند در کاهش وقوع جرم و افزایش احساس امنیت مؤثر باشند. این بسته به طرز نگرش و نگاه مردم به جرم، به آنچه که از طریق رسانه‌های جمعی چاپ و پخش می‌شود، بستگی دارد (۲۷).

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش پیش رو در دو بخش تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. در بخش مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی پژوهش‌های پیشین در حوزه تأثیرات آثار سینمایی بر رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان پرداخته شد و همچنین نظریاتی که توسط جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان در این خصوص ارائه شده بود، به دقت مطالعه و فیش‌برداری شده تا مورد بهره‌برداری قرارگیرد. مطالعات میدانی قبل از هر امری به تبیین جامعه آماری، حجم نمونه، ابزار اندازه‌گیری، نحوه گردآوری اطلاعات و نمونه‌گیری وابسته است.

جامعه آماری و حجم نمونه در پژوهش حاضر سه گروه از افراد هستند.

گروه نخست تعداد ۱۰۰ نفر از متخصصین حوزه‌های گوناگون علوم انسانی از جمله روانشناسان، قضات محاکم کیفری، وکلای دادگستری، ضابطان قضایی، جامعه‌شناسان و...؛ گروه دوم تعداد ۵۰ نفر از مددجویان پسر مقیم در کانون اصلاح و تربیت؛ گروه سوم تعداد ۵۰ نفر از اطفال و نوجوانان شاغل به تحصیل در خارج از کانون اصلاح و تربیت تهران به عنوان نمونه عادی (بدون سابقه حضور در کانون اصلاح و تربیت). شیوه انتخاب نمونه به طور تصادفی و با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به گونه‌ای که همه افراد جامعه آماری شانس مساوی داشته باشند، صورت پذیرفته است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است که از ابزار و تکنیک «پرسشنامه» برای نیل به اهداف استفاده شده است که پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار SPSS در دو بخش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بخش توصیفی با استفاده از شاخص‌های وضعی در قالب ارقام به توصیف داده‌ها پرداخته شد و در بخش دوم با استفاده از تکنیک‌های آماری، یعنی ضریب همبستگی پیرسون فرضیه‌های

در بررسی تأثیر آثار سینمایی بر بزه‌کاری نوجوانان نشان می‌دهد تلویزیون از جمله عواملی است که در تربیت، بالابردن شعور اجتماعی نوجوانان نقش مؤثری ایفا می‌کنند و اگر جهت آن برخلاف صلح عمومی جامعه باشد، بزه‌کاری را در پی خواهد داشت. آثار سینمایی به تنهایی وسیله تأثیرگذار بر روی انحرافات نیستند، لذا تأثیرات آثار سینمایی بر تحقق انحرافات اجتماعی، مربوط به تغییراتی است که تولیدکنندگان آگاهانه یا ناآگاهانه به جامعه عرضه می‌دارند (۲۶).

در پژوهش آسیب‌شناسی رسانه‌های گروهی در بروز بزه‌کاری مطرح شده با توجه به یافته‌های جدید علمی، رسانه‌ها به تأسیسات و سیستم‌های فنی‌ای اطلاق می‌شوند که ارسال، نقل و انتقال، ارتباط و دریافت اطلاعات را میسر می‌سازند و مهم‌ترین ویژگی آن‌ها، عظمت نفوذ، گستردگی حوزه عمل و ماندگاری طولانی‌مدت اثرات آن‌ها می‌باشد. در این تحقیق منظور از بزه‌کاری مفهوم عام آن است که در این صورت انحراف را هم دربر می‌گیرد، لذا آسیب‌های وارده از جانب رسانه‌های گروهی در سه باب، یعنی آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی مورد بررسی قرارگرفت و در هر قسمت چند نمونه از مصادیق این آسیب‌ها به عنوان مهم‌ترین و شاید خطرناک‌ترین آن‌ها که می‌توانند در بزه‌کاری مؤثر واقع گردند، مورد بررسی قرار گرفت. در حوزه آسیب‌های اجتماعی این نتیجه حاصل شد که رسانه‌ها با کارکردهای منفی خود می‌توانند باعث از هم‌گسیختگی خانواده‌ها، انحرافات جنسی و حتی فرار فرزندان از خانه گردند. در حوزه آسیب‌های فرهنگی، تهاجم فرهنگی و الگوهای تبلیغاتی انحراف‌آمیز از جانب کشورهای غربی مورد بررسی قرار گرفت و روند آن در بزه‌کاری معلوم و مشخص شد. در حوزه آسیب‌های روانی نقش رسانه‌ها در ایجاد خشونت و ترس از جرم و قهرمان‌پروری در افراد به عنوان مهم‌ترین مصادیق این آسیب‌ها مورد بررسی قرار گرفت و رابطه مستقیمی میان این عوامل و بزه‌کاری یافت شد. به طور کلی نتایج این تحقیق در هر سه حوزه نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی از یک طرف توانایی تشدید احساس ناامنی و ترویج بزه‌کاری را دارند و از سوی دیگر با ایفای نقش اطلاع‌رسانی و ترویج الگوهای زندگی سالم

از طریق مشاهده هم دارای نقش است. همچنین ارزیابی آن‌ها از میزان هم‌ذات‌پنداری اطفال و نوجوانان پسر از شخصیت‌های منفی چقدر است.

در پرسش دوم تقاضا شد پاسخ‌دهندگان ارزیابی خود را درباره نحوه تأثیرپذیری اطفال و نوجوانان از آثار سینمایی از طریق «یادگیری شیوه‌ها» و یا «تقلید» بیان نمایند. پاسخگویان در باب تقلید ۵۰٪ گزینه «زیاد» و ۲٪ گزینه «خیلی کم» را انتخاب نمودند. همچنین در باب تأثیرپذیری از طریق یادگیری مشاهده‌ای شیوه‌ها، گزینه «خیلی زیاد» مورد انتخاب ۵۶٪ و گزینه «خیلی کم» مورد انتخاب ۲٪ آنان بوده است. این امر ضریب همبستگی مثبت را نشان می‌دهد که شدت آن در تأثیرپذیری از طریق یادگیری مشاهده‌ای شیوه‌ها به مراتب بیشتر از یادگیری از طریق تقلید است. در خصوص ارزیابی میزان هم‌ذات‌پنداری اطفال و نوجوانان پسر از شخصیت‌های منفی فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی ۵۰٪ پاسخگویان گزینه «خیلی زیاد» و ۶٪ نیز «هیچ گونه اطلاعی در این باره ندارم» را گزینه انتخابی خود مطرح نمودند که این امر میزان اهمیت روانی آثار سینمایی بر اطفال و نوجوانان نشان می‌دهد. یکی از سؤالاتی که از متخصصین شد، تأثیر ژانرهای مختلف فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، در بروز رفتارهای معارض قانون در اطفال و نوجوانان پسر بود. در خصوص فیلم‌های جنایی ۵۳٪ پرسش‌شوندگان این ژانر را در بروز رفتارهای معارض قانون علیه اشخاص، ۴۸٪ علیه اموال و ۴۰٪ علیه امنیت «خیلی زیاد» مؤثر دانسته‌اند. ۸٪ پرسش‌شوندگان تأثیر ژانرهای عاشقانه - عاطفی، در بروز رفتارهای معارض قانون علیه اشخاص را «خیلی زیاد»، ۱۰٪ علیه اموال و ۰٪ علیه امنیت مؤثر دانسته‌اند و در مقابل به ترتیب ۴۵٪، ۵۶٪ و ۴۰٪ تأثیر این آثار را علیه اشخاص، اموال و امنیت «کم»، «خیلی کم» و «کم» بیان نموده‌اند. در خصوص تأثیر فیلم‌های خانوادگی بر سه دسته از جرائم فوق پاسخ پرسش‌شوندگان به ترتیب درباره جرائم علیه اشخاص، اموال و امنیت: ۴۵٪ «زیاد»، ۳۷٪ «خیلی کم» و ۴۰٪ «خیلی کم» را انتخاب نمودند. یکی از پرسش‌های مطرح‌شده از گروه متخصصین این بود که تماشای آثار سینمایی سبب بروز کدام یک از رفتارهای

تحقیق به بوته آزمایش گذاشته شده‌است. مقدار این ضریب بین «منفی یک» تا «مثبت یک» تغییر می‌کند که عدد «یک» به معنای همبستگی «مثبت کامل» و عدد «منفی یک» به معنی همبستگی «منفی کامل» است.

یافته‌های تحقیق (میدانی - کتابخانه‌ای)

در این قسمت یافته‌های حاصل از کار میدانی که از طریق پرسشنامه به دست‌آمده در سه بخش جداگانه ارائه می‌شود. اول نتایج مربوط به جامعه آماری متخصصین، سپس نتایج حاصل از تکمیل پرسشنامه توسط اطفال و نوجوانان مشغول به تحصیل خارج از کانون و در انتها نتایج به دست‌آمده از مددجویان پسر مقیم در کانون اصلاح و تربیت بیان می‌شود.

۱- جامعه آماری در بخش نخست افراد متخصص در حوزه‌های جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، روانشناسی، قضات، ضابطان دادگستری، کارشناسان رسانه، اهالی سینما و همچنین برخی از دانشجویان رشته‌های مرتبط بوده‌اند. حجم نمونه ۱۰۰ نفر در نظر گرفته شده که به صورت تصادفی از میان گروه‌های فوق انتخاب شده‌اند.

در پرسشنامه مربوط به متخصصین ۷ سؤال مطرح شده که پرسش‌ها در راستای فرضیه‌های پژوهش مطرح شده‌اند که در بخش یافته‌های تحلیلی به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد. پرسش‌هایی که پاسخ آن‌ها در قالب کمیت ارائه شده دارای پنج گزینه پاسخ‌دهی هستند که بیشینه و کمینه پاسخ هر پرسش در قالب «خیلی زیاد» و «هیچ‌گونه اطلاعی در این باره ندارم» مطرح شده است.

در پرسش نخست درباره نقش آثار سینمایی در سوق‌دادن اطفال و نوجوان (پسر) به سمت بروز رفتارهای معارض قانون، دیدگاه متخصصین چنین بود که ۴۹٪ پاسخ‌دهندگان گزینه «زیاد» و ۳٪ گزینه «خیلی کم» را انتخاب نموده که با توجه به فرضیه نخست پاسخ‌دهندگان این امر که آثار سینمایی در سوق‌دادن اطفال و نوجوانان به سمت ارتکاب رفتارهای معارض قانون دارای تأثیر است را تأیید نموده‌اند. در خصوص فرضیه دوم دو سؤال مطرح‌شده مبنی بر این‌که پاسخگویان بیان نمایند نحوه تأثیرپذیری صرفاً از طریق تقلید است یا یادگیری

معارض قانون در اطفال و نوجوانان می‌شود. فیلم‌های جنایی را ۵۰٪ پاسخگویان در بروز «درگیری‌های فیزیکی» مؤثر می‌دانند، این درحالی است که تأثیر فیلم‌های عاشقانه را در بروز این دسته از جرائم «هیچ کدام» از پاسخگویان مؤثر ندانسته‌اند. همچنین نقش فیلم‌های عاشقانه را در بروز جرائم جنسی ۶۵٪ مؤثر توصیف کرده‌اند و در مقابل ۶۰٪ معتقد بودند فیلم‌های خانوادگی سبب بروز هیچ رفتار معارض قانونی نمی‌شوند.

این که کدام دسته از آثار سینمایی در بروز رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان بیشترین تأثیر را از خود بر جای می‌گذارند که در پاسخ ۶۱٪ «فیلم‌های جنایی» را دارای بیشترین تأثیر برآورد کرده و ۵٪ نیز فیلم‌های خانوادگی را دارای بیشترین تأثیر می‌دانستند و سهم فیلم‌های عاشقانه را ۳۰٪ پاسخ‌دهندگان دارای بیشترین تأثیر می‌دانستند. آخرین پرسشی که مطرح شد این است که اگر اطفال و نوجوانان پسر تحت تأثیر یک اثر سینمایی مرتکب جرمی شوند، ترجیح می‌دهند قربانیان خود را از میان کدام دسته از افراد انتخاب کنند که ۵۸٪ معتقد بودند قربانیان خود را از میان «اطفال و نوجوانان» انتخاب می‌کنند و ۹٪ نیز معتقد بودند، «بزرگسالان» را به عنوان قربانی انتخاب می‌نمایند و ۲۲٪ هم بیان داشتند که «در انتخابشان ترجیحی ندارند».

۲- اطفال و نوجوانان پسر غیر کانونی که به عنوان گروه کنترل انتخاب شده‌اند، دارای پرسشنامه‌ای مشابه با گروه آزمایش هستند. این پرسشنامه از ۴۱ سؤال تشکیل شده که در راستای نظریات جرم‌شناسی و فرضیات پژوهش تهیه شده است. در این گروه ۵۰ نفر مورد پرسش قرار گرفته که ۱۷ نفر آنان ۱۲ تا ۱۵ ساله (متولدین بعد از فروردین ۱۳۸۰ ش.) و ۳۳ نفر نیز بالای ۱۵ سال بودند (یعنی متولدین قبل از ۱۳۸۱ ش.) که همگی پسر هستند.

در این بخش به تحلیل یافته‌ها در قالب روابط دو متغیره پرداخته می‌شود و از ضریب همبستگی پیرسون بهره خواهیم برد. علامت مثبت ضریب همبستگی پیرسون نشان از رابطه مثبت بین متغیرهاست و علامت منفی نشان از رابطه معکوس بین دو متغیر دارد. برای نشان‌دادن شدت روابط دو متغیر نیز به سطح ترتیبی «کم»، «متوسط»، «زیاد» متوسل

می‌شویم. در خصوص تأثیرپذیری اطفال و نوجوانان از آثار سینمایی از طریق «یادگیری مشاهده‌ای» و «فرایند مدل‌سازی» بین میزان تماشای آثار سینمایی توسط این گروه و رفتارهای معارض قانونی که ناشی از فرایند مدل‌سازی است، «همبستگی مثبت» با سطح «کم» قابل مشاهده است که ضریب همبستگی پیرسون عدد مثبت ۰/۳۹۹ را نشان می‌دهد، بدین معنا که هر چقدر میزان تماشای آثار سینمایی بیشتر می‌شود، اطفال و نوجوانان از طریق فرایند مدل‌سازی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اما در این گروه همبستگی بین انجام رفتار مجرمانه و تماشای آثار سینمایی با ضریب همبستگی ۰/۲۲۳ قابل مشاهده است و در سطح معناداری «کم» وجود دارد، به نحوی که این فرضیه ثابت نمی‌شود که تماشای این آثار در بزه‌کاری مؤثر است، بلکه تنها می‌تواند دارای نقش باشد، چراکه ۶۴٪ به صراحت بیان نموده‌اند از طریق تماشای فیلم روش‌های مجرمانه را یاد گرفته‌اند، اما تنها ۳۸٪ اذعان نمودند که از روش‌ها در جایی استفاده کرده‌اند. بین جذابیت تماشای آثار سینمایی خشونت‌آمیز که ۶۰٪ ابراز تمایل به تماشای این آثار داشته‌اند و تمایل به ارتکاب رفتارهای مجرمانه سرقت، تخریب، ضرب و جرح و رفتار جنسی همبستگی از نوع «مثبت» و «منفی» وجود دارد، به این نحو که بین تمایل به تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز و سرقت همبستگی «منفی» حکم‌فرما بوده و ضریب پیرسون عدد منفی ۰/۲۵۳ را نشان می‌دهد، اما بین تمایل به رابطه با جنس مخالف و دیدن این آثار همبستگی «مثبت» در سطح معناداری «متوسط» دیده می‌شود که ضریب پیرسون عدد ۰/۴۵۵ را نشان می‌دهد و ۴۰٪ پاسخگویان بیان داشته‌اند در سطح «زیاد» تمایل به برقراری رابطه با جنس مخالف را دارند. همچنین بین تماشای این آثار و تخریب و ضرب و جرح همبستگی «مثبت» در سطح معناداری «پایین» وجود دارد، به طوری که ضریب پیرسون به ترتیب اعداد ۰/۰۲۲ و ۰/۰۴۸ را نشان می‌دهد.

۳- مددجویان پسر مقیم در کانون که به عنوان گروه آزمایش انتخاب شده‌اند. در این گروه ۵۰ نفر مورد پرسش قرار گرفته که ۱۵ نفر آنان زیر ۱۵ سال (متولدین بعد از فروردین

۱۳۸۰ ش.) و ۳۵ نفر نیز بالای ۱۵ سال بودند (یعنی متولدین قبل از ۱۳۸۱ ش.) که همگی پسر هستند.

در این بخش به تحلیل یافته‌ها در قالب روابط دو و چند متغیره پرداخته می‌شود. همچنین از ضریب همبستگی پیرسون بهره خواهیم برد. علامت مثبت ضریب همبستگی پیرسون نشان از رابطه مثبت بین متغیرهاست و علامت منفی نشان از رابطه معکوس بین دو متغیر دارد. برای نشان دادن شدت روابط دو متغیر نیز به سطح ترتیبی «کم»، «متوسط» و «زیاد» متوسل می‌شویم. در خصوص تأثیرپذیری اطفال و نوجوانان از آثار سینمایی از طریق «یادگیری مشاهده‌ای» و «فرایند مدل‌سازی» بر اساس نتایج به دست‌آمده از پاسخنامه بین میزان تماشای آثار سینمایی توسط این گروه قبل از حضور در کانون و رفتارهای معارض قانونی که ناشی از فرایند مدل‌سازی است، همبستگی «مثبت» با سطح «متوسط» قابل مشاهده است که ضریب همبستگی پیرسون عدد ۰/۴۲۹ را نشان می‌دهد، بدین‌معنا که هر چقدر میزان تماشای آثار سینمایی بیشتر می‌شود، اطفال و نوجوانان از طریق فرایند مدل‌سازی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اما در خصوص «تقلید» از شخصیت‌های آثار سینمایی و رفتارهایی که به واسطه آن در کانون به سر می‌برند، ضریب همبستگی «مثبت» با سطح «متوسط» دیده می‌شود که عدد ۰/۴۳۸ قابل مشاهده است. در این گروه همبستگی بین انجام رفتار معارض قانون منتهی به محاکمه و تماشای آثار سینمایی با ضریب همبستگی ۰/۲۵۵ قابل مشاهده است که سطح معناداری «کم» را نشان می‌دهد، به نحوی که این فرضیه ثابت نمی‌شود که تماشای این آثار در رفتار منتج به محکومیت آن‌ها دارای تأثیر تام بوده است، بلکه تنها می‌تواند دارای نقشی کم‌رنگ و انگیزشی با سطح معناداری «متوسط» باشد، چراکه ۰/۷۳ پاسخگویان بیان نموده‌اند به واسطه تماشای آثار سینمایی روش‌های مجرمانه را یاد گرفته، اما تنها ۰/۴۵ مطرح نمودند که از روش‌ها در جایی استفاده کرده‌اند. بین جذابیت تماشای آثار سینمایی خشونت‌آمیز که ۰/۷۸ ابراز تمایل به تماشای این آثار داشته‌اند و تمایل به ارتکاب رفتارهای مجرمانه سرقت، تخریب، ضرب و جرح و رفتار جنسی همبستگی از نوع مثبت

وجود دارد، به این نحو که بین تمایل به تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز و سرقت همبستگی مثبت حکم‌فرما بوده و ضریب پیرسون عدد ۰/۲۴۱ را نشان می‌دهد، اما بین تمایل به رابطه با جنس مخالف و دیدن این آثار همبستگی «مثبت» در سطح معناداری «زیاد» دیده می‌شود که ضریب پیرسون عدد ۰/۴۵۵ را نشان می‌دهد و ۰/۵۳ بیان داشته‌اند در سطح «زیاد» تمایل به برقراری رابطه با جنس مخالف را دارند. همچنین بین تماشای این آثار و تخریب و ضرب و جرح همبستگی مثبت در سطح معناداری «متوسط» و «زیاد» وجود دارد، به طوری که ضریب پیرسون به ترتیب اعداد ۰/۲۲۲ و ۰/۳۴۸ را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های موجود در ارتباط با نقش آثار سینمایی بر رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان نشان می‌دهد که اثرات آثار سینمایی بسیار گسترده و متفاوت می‌باشد، به طوری که نقد و بررسی این اثرات بسیار پیچیده است. درباره تأثیرات آثار سینمایی سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه افراطی، تفریطی و بینابین (۲۸). طرفداران دیدگاه افراطی معتقدند آثار سینمایی دارای چنان قدرتی هستند که می‌توانند نسلی تازه برای اولین بار در تاریخ پدید آورند.

طرفداران این دیدگاه قدرت آثار سینمایی را با قدرت بمب اتم مقایسه می‌کنند. ژان کازنو (Jan Kazino) در کتاب «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی» در این باره می‌نویسد: این اندیشه در نظر مردم رواج یافت که وسایل ارتباط جمعی قدرتی فوق تصور دارند و می‌توانند افکار را منقلب نموده و به اختیار، تمامی رفتارها را هدایت نمایند. این وعده بر ساز و کارهایی چون هدایت از راه دور تأکید می‌کنند و معتقدند که درونی‌کردن هنجارها، موجبات آشتی انسان را با خواست جامعه فراهم می‌آورد. بنابراین از طریق وسایل ارتباط جمعی می‌توان اخلاق اجتماعی را نزد نوجوانان با درونی‌کردن هنجارهای اخلاقی تقویت و تحکیم نمود (۲۸).

طرفداران دیدگاه تفریطی معتقدند وسایل ارتباط جمعی تأثیر چندانی بر مخاطبین ندارد و دیگر دوران سلطه وسایل

و آن را به یاد می‌آورد. اگر روابط اجتماعی وی رضایت‌بخش نباشد، احتمال دارد بر اساس خیال‌پردازی حاصل از فیلم‌ها دست به اعمال ضد اجتماعی زند. اگر وی پاسخ به نیازهایش در پی خشونت باشد، خشونت اکران‌شده در فیلم‌ها را به یاد آورده و آن را زنده می‌کند (۳۰).

تأثیرات رفتاری آثار سینمایی بیشترین نگرانی را ایجاد کرده است، ولی این تأثیرات تقریباً قابل کنترل هستند. تقلید از بازیگران فیلم‌ها، هم‌زیستی و هماهنگی اطفال و نوجوانان را با بزرگسالان دشوار کرده است. تحت تأثیر افکار تلقین‌شده به وسیله فیلم‌ها، ناسازگاری اجتماعی بروز می‌کند. اطفال و نوجوانان از لحاظ تجسم ذهنی به معیارهایی می‌گرایند که ساخته جوامع دیگر و هماهنگ با ویژگی آنان است. اغلب اطفال و نوجوانان پس از تماشای آثار سینمایی دستخوش هیجانات می‌شوند و چون به طور طبیعی اقیان نمی‌شوند، دچار حالت عصبی شده و دائماً با خود و زندگی در جنگ و ستیزند. فیلم‌ها برای اطفال و نوجوانان رؤیای شیرین می‌سازند و در نظر آنان ملموس‌تر از واقعیت جلوه می‌کنند. هرگاه آثار سینمایی با توجه به سطح فرهنگی و مبانی اخلاقی و مخصوصاً گروه‌های سنی تولید نشوند، در بروز جرائم تأثیر خواهند داشت (۳۱).

جرم‌شناس سوئدی کینبرگ (Kinberg) معتقد است ارتباطات جمعی و رسانه‌های تصویری در اعماق وجود افراد تلقین‌پذیر برای ارتکاب جرائم نفوذ می‌کنند. بزرگسالان به غیر واقعی و تصنعی بودن اتفاقات فیلم‌ها واقفند، اما بیشتر اطفال و نوجوانان آن‌ها را واقعیت پنداشته و مظهری از زندگی جدید تصور می‌کنند، در حالی که در خارج از دنیای فیلم، واقعیت‌ها، متفاوت از موضوع فیلم‌هاست (۳۲).

به نظر دانشمندان، «پالایش درونی» یا «تخلیه هیجانی» (Catharsis) واکنشی است که فرد در تقابل نابرابر با سرنوشت از خود نشان می‌دهد. تخلیه هیجانی عبارت است از واکنش آزادسازی نیروی روانی با یادآوری هیجان‌های سرکوب شده یا تعارض‌های حل‌نشده و زیان‌آور برای بهداشت روانی (Mental Health). نقش پالایش سینما در تماشای فیلم‌های تخیلی و ماجراجویانه مانند جنگ ستارگان (Star Wars)،

ارتباط جمعی پایان یافته است. این عده معتقدند که وسایل ارتباط جمعی علی‌رغم تکنولوژی برتر که از آن استفاده می‌کنند، با موانع بسیاری در راه اثرگذاری بر دیگران مواجه‌اند. دیدگاه بینابینی نظر بر این دارد که باید پذیرفت که وسایل ارتباط جمعی، ابزاری فرهنگی به معنای عالی آن هستند، از این جهت اثرات چشم‌گیری بر جا می‌گذارند، اما این آثار نه آن چنان است که هیچ محدودیتی را نشناسد (دیدگاه افراطی) یا آنکه چنان ناچیز است که هیچ اعتنایی را شایسته نباشد (دیدگاه تفریطی)، بلکه باید دید میزان تأثیر این وسایل چقدر است و در چه شرایطی این تأثیرات محدودیت می‌یابند و یا تقویت می‌شوند. به نظر می‌رسد که این دیدگاه سوم واقع بینانه‌تر باشد، ضمن این‌که نتایج این پژوهش نیز مؤید یافته‌های این دیدگاه است (۲۸).

محتوای آثار سینمایی به دقت تهیه شده و قالب واقع‌گرایی آن، اطفال و نوجوانان را جذب استنباط مفهومی از محتوا می‌کند که درباره زندگی واقعی جهانی که فیلم‌ها ظاهراً آن را ترسیم می‌کند، چندان چیزی نمی‌دانند. آثار سینمایی، چون اطفال را با مسائل و ارزش‌های افراد بالغ در تماس قرار می‌دهد، اضطراب‌های آنان را در مورد آینده‌شان و به طور کل احساس عدم امنیتشان را افزایش می‌دهد و خیلی زود پیچیدگی، شرایط خانوادگی و اجتماعی و انسانی را بر آن‌ها آشکار می‌سازد (۲۹). وقتی اطفال یا نوجوانان با خانواده یا همسالان خود روابط رضایت‌بخشی ندارد، اغلب به رسانه‌های تصویری رو می‌آورند و آنجا می‌توانند برای مدتی تنش‌های خود را کاهش دهند، اما وقتی برخی دیگر از متغیرها وارد قضیه شود، این رابطه دیگر یک رابطه ساده نیست. اگر به اطفال دارای هوش و پایگاه اجتماعی پایین توجه شود، چنانچه روابط آنان با والدین یا همسالان خود رضایت‌بخش نباشد، چه اتفاقی روی می‌دهد؟ در این حالت برخورد بیشتر موجب تماشای بیشتر نمی‌شود، اگر امری هم روی دهد، کاهش در تماشاست. کیفیت روابط کودک با خانواده و گروه همسالان به تعیین میزان تماشای رسانه‌ها کمک می‌کند. نوجوانی که به دلیل ناکامی در روابط خانوادگی یا روابط با دوستان از پرخاشگری آکنده است، احتمالاً در جستجوی محتوای خشونت‌آمیز آثار سینمایی است

فرار از زندان (Prison Break) و یا بیست و چهار (Twenty Four) بسیار مهم است. ساختار این آثار با زندگی معمولی مناسبتی ندارد. روانشناسان در پاسخ به این پرسش که چرا این‌گونه آثار با این همه استقبال رو به رو می‌شوند، معتقدند: فیلم‌های تخیلی، نقش پالایش روانی دارند. بدین صورت که تنش‌های زندگی بی‌پایان است و انسان همیشه با ناکامی و اضطراب‌هایی رو به روست. فیلم‌های تخیلی به انسان‌ها اجازه می‌دهند که به طور موقت بر اضطراب‌ها و ضعف‌های خود غلبه کنند و از طرف دیگر مخاطبان این آثار از این‌که آن اتفاقات برای‌شان روی نداده، خوشحال می‌شوند. با قهرمانانی که با ناکامی‌ها، دشواری‌ها و ناملایمات رو به رو می‌شوند، همانندسازی کنند، خود را جای آنان می‌گذارند و بر مشکلات پیروز می‌شوند (۳۳).

بزه‌کاری رفتاری پیچیده است که معمولاً رشد آن منبعث از چندین ریشه است. عمده‌ترین این ریشه‌ها معمولاً وجود نوعی فقدان بزرگ در زندگی طفل یا نوجوان است که اغلب عبارت است از خانواده از هم پاشیده، یا نوعی احساس مورد پذیرش واقع‌نشدن و سینما حداکثر یک علت جانبی در بروز جرم می‌تواند باشد (۳۴). یافته‌های مطالعات گوناگون نشان می‌دهد میان متغیرهای مستقل (نوع آثار سینمایی و میزان تماشای آن‌ها) و متغیر وابسته (رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان) رابطه معناداری وجود دارد. نمایش آثار جنگی، افزایش صحنه‌های سرقت‌های ماهرانه و صحنه‌های قبیح هر کدام در نوع خود باعث ایجاد آثار منفی بر اطفال و نوجوانان و گرایش آنان به اعمال رفتارهای مجرمانه گردیده است. بدیهی است آشنایی با این‌گونه مسائل هرروز برگستره رفتارهای مجرمانه اطفال و نوجوانان می‌افزاید. برخی از مهم‌ترین تأثیرات به وجودآمده عبارتند از: تحول هویت، در فرایند جهانی‌شدن آثار سینمایی در بستر تضعیف پایگاه‌های هویت‌ساز گذشته تکثیر و مصرف می‌شود و در اطفال و نوجوانان هویت‌های جدید با محوریت مصرف کالاهای فرهنگی شکل می‌گیرد که اغلب به انحرافات ختم گردد.

تحول آموزشی و تربیتی، سرپرستان اطفال و نوجوانان نسبت به محتوای آثار سینمایی حساسند، اما نسبت به

تأثیرات منفی استفاده مستمر از این آثار جدای از محتوای آن‌ها حساسیتی نشان نمی‌دهند که این امر می‌تواند نقطه آغاز بزه‌کاری باشد. مهم‌ترین تأثیر آثار سینمایی بر حوزه اخلاق جنسی، عادی سازی روابط جنسی است. تحقیقات درباره انحرافات جنسی نشان داده این آثار روابط جنسی را برای نوجوانان و جوانان طبیعی جلوه می‌دهد که در نتیجه روابط جنسی خارج از محدوده و بی بندوباری را افزایش می‌یابد (۳۵).

تحقیقات نشانگر این است که اطفال و نوجوانان بلافاصله پس از دیدن خشونت در آثار سینمایی به همسالان خود در خانواده یا مدرسه تعرض می‌کنند و رفتارهای مشابه از خود بروز می‌دهند. در آثار سینمایی، خشونت به وفور و تقریباً مستمر دیده می‌شود. اطفال و نوجوانان «خشونت» سینما را به چند شکل دریافت می‌کنند: خشونت جسمانی، کلامی، رمزی و خشونت اشیایی. خشونت جسمانی شامل ضربه‌زدن، چنگ‌زدن، خشونت کلامی مانند تهدیدکردن، ناسزاگویی است. خشونت رمزی حرکات و اعمالی مانند دنبال کردن کودک به قصد زدن یا تهدید دیگران برای انجام اعمال خشونت‌بار توأم با فعالیت‌های غیر کلامی را شامل می‌شود. نکته جالب در خشونت‌های سینمایی این است که عواقب این خشونت‌ها و به ویژه فاجعه‌ای که ممکن است از آن حاصل شود، به ندرت به تصویر کشیده می‌شود (۳۶).

تردید نیست که بین آثار سینمایی و رفتارهای معارض قانون رابطه‌ای وجود دارد. این امر مسلم است که موضوع فیلم‌های جنایی از موضوعاتی اقتباس شده که در خارج به وقوع پیوسته است. عاقلانه است از تأثیرات منفی آثار سینمایی غافل نشد، تا خطرات آن در برابر نقاط قوتش کوچک پنداشته نشود.

در این پژوهش نتایج به دست‌آمده حکایت از آن دارد، در اطفال و نوجوانان غیر بزه‌کار هر چقدر میزان تماشای آثار سینمایی بیشتر می‌شود، از طریق فرایند مدل‌سازی بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اما در این گروه همبستگی بین انجام رفتار مجرمانه و تماشای آثار سینمایی در سطح معناداری «کم» وجود دارد و این فرضیه ثابت نمی‌شود که تماشای این

۲- در آثار سینمایی، به علایق و هیجان‌های اطفال و نوجوانان پاسخ داده شود و در قالب آثاری پرهیجان، اما خالی از خشونت و نمادهای انحرافی نیازهای عاطفی آنان برآورده شود. این امر مستلزم حضور روانشناسان تربیتی و متخصصین روانشناسی کودک در تیم تهیه‌کنندگان آثار سینمایی است. همچنین در مدارس اطلاعات سینمایی و سواد رسانه‌ای اطفال و نوجوانان افزایش یابد تا آگاه شوند تقلید محض از الگوهای سینمایی در نقش‌های منفی گرچه به ظاهر ساده است، اما عواقب و پیامدهای خطرناکی دارد که آینده شخص را تباہ می‌نماید، اما عواقب قهرمانان فیلم‌ها مثلاً در آثاری که صحنه‌های هیجانی از سرقت بانک را نمایش می‌دهد، به تصویر کشیده نمی‌شود، عواقبی مانند تحمل سال‌ها رنج زندان؛

۳- الگوسازی در حوزه سینما معطوف به قهرمان‌پروری در زمینه‌های مثبت اجتماعی و مطابق هنجارهای اجتماعی باشد تا مخاطبانی همچون اطفال و نوجوانان که پوسته آثار سینمایی را درک می‌کنند لااقل در جهت مثبت به تقلید بپردازند و نه در جرم، جنایت و انواع انحرافات اجتماعی.

آثار در بزه‌کاری مؤثر است. بین میزان تماشای آثار سینمایی توسط مددجویان پسرکانون اصلاح و تربیت تهران قبل از حضور در کانون و رفتارهای معارض قانونی که ناشی از فرایند مدل‌سازی است، همبستگی «مثبت» با سطح «کم» قابل مشاهده است، یعنی هر چقدر میزان تماشای آثار سینمایی بیشتر شده، آنان از طریق فرایند مدل‌سازی بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، اما در خصوص تقلید از شخصیت‌های آثار سینمایی و رفتارهایی که به واسطه آن در کانون به سر می‌برند، ضریب همبستگی «مثبت» با سطح معناداری «متوسط» دیده می‌شود. در این گروه قانونی همبستگی بین انجام رفتار معارض قانون منتهی به محاکمه و تماشای آثار سینمایی سطح معناداری «کم» را می‌بینیم، به نحوی که این فرضیه ثابت نشد که تماشای این آثار در رفتار منتج به محکومیت آن‌ها دارای تأثیر تام بوده است.

پیشنهادات

از دیدگاه جرم‌شناسی، مجموعه‌ای از عوامل مختلف در بروز رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان دخالت داشته که در این میان آثار سینمایی، در فراگیری یا تمایل به سوی قانون‌شکنی نقش دارند و جرم می‌تواند از طریق تماشای آثار سینمایی آموخته شود، هرچند شکل و نوع جرائم از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر فرق می‌کند، اما عوامل بروز آن تا حدودی یکسان است. با توجه به موارد نتایج پژوهش حاضر می‌توان پیشنهاد کرد که:

۱- پژوهش‌های گسترده با جامعه آماری و حجم نمونه کلان انجام پذیرد تا نتایج دقیقی درباره میزان تأثیر آثار سینمایی بر رفتارهای معارض قانون اطفال و نوجوانان در سطح وسیع بررسی شود و نظر به این‌که کانون‌های اصلاح و تربیت، تنها اماکنی هستند که در خصوص نگهداری اطفال و نوجوان معارض قانون در سطح کشور فعالیت می‌کنند، گرفتن مجوز از این نهادها و در نهایت گرفتن مجوز از اداره کل زندان‌های کشور، برای پژوهش کافی باشد تا از نامه‌نگاری‌های بیهوده جلوگیری شده تا ارزشمندترین دارایی محقق که همانا «وقت» اوست، فنا نشود؛

References

1. Sotode H. Social Psychology. 10th ed. Tehran: Avay Noor; 2007. p.153.
2. Sarokhani B. Sociology of communications. 10th ed. Tehran: Ettelaat; 2009. p.117.
3. Hermes M. An introduction to theories and concepts of mass communication. Tehran: Faran; 2000. p.108.
4. Ohadi M. Ideology and modern culture: Critical social theory in the era of mass communication. Translated by Thompson B. Tehran: Ayande Poyan; 2000. p.108.
5. Danesh T. Qui Est Le Criminel Quest Ce La Criminologie. 8th ed. Tehran: Kyhan; 2000. p.63.
6. Mozafarizade S. Criminology Terminology. Tehran: Behine; 2012. p.289.
7. Kiniya M. Introduction ala criminology. Translated by Gassin R. Tehran: Farhang; 2009. p.106.
8. Mohamadiasl A. Juvenil delinquency and social deviation theories. Tehran: Nashre Ellm; 2007. p.57.
9. Shambayati H. Special criminal law. Tehran: Samt; 1999. p.66.
10. Biabangard E. Effects of television on children development. Tehran: Tarbiat; 2010. p.18.
11. Shikhavandi D. Sociology of social deviance. *Eslah Tarbiyat* 1994; 6(9): 35-48.
12. Dezhbani A. The role of visual media on the delinquency of children and adolescents. *Eslah Tarbiyat* 2000; 5(3): 7-30.
13. Khademyan T. Life style and culture consumption. 2nd ed. Tehran: Jahan Ketab; 2009. p.57.
14. Mostafai M. Cultural industries: Media and advertising. *Especialized Scientific Quarterly of Management* 2010; 9: 97-109.
15. Sotode H. Social Psychology. 10th ed. Tehran: Avay Noor; 2007. p.86.
16. Aliverdiniya A. Identity and identity crisis. Tehran: Academic Center for Education; 2008. p.218.
17. Moazami S. Why girls escape? Tehran: Gerayesh; 2004. p.59.
18. Mozafarizade S. Criminology Terminology. Tehran: Behine; 2012. p.186.
19. Mozafarizade S. Criminology Terminology. Tehran: Behine; 2012. p.187.
20. Moeidfar S. Social Sociology of Iran. Tehran: Noor Elm; 2007. p.95.
21. Dehghan A. Communication theories: Origins, methods and uses in the mass media. Tehran: Tehran; 2007. p.47-207.
22. Karimi Fard A. Childres impact of media in the Name of television. *Eslah Tarbiat* 2009; 49(13): 40-58.
23. Holmes D. Communication Theory, Media, Technology and Society. London: Thousands Oaks: Sage publications; 2005. p.32.
24. Rgly RP. The Role of Television in the Fields of Youth Violence, Mass Media, Mass Culture and Introduction. Boston: Mc Graw Hill; 1999. p.234.
25. Dawson A. The Influence of the Media on Crime. *Journal of Management and Social Sciences University of Michigan* 1998; 7(28): 128.
26. Samadyar H. The impact of the cinema and media industry on juvenile delinquency. Tehran: The 1st International Congress on Religious Culture and Thought; 2011. p.485.
27. Azimitamrin S. Pathology of mass media in delinquency. Alborz: Islamic Azad University; 2015. p.28.
29. Abdolahiyen H, Tavakoli A. Virtual word and signifying transparency. Tehran: Research Center for Culture Art and Communication; 2005. p.55-62.
29. Sotode H. Social Psychology. 10th ed. Tehran: Avay Noor; 2007. p.65.
30. Salasi M. The consequences of modernity. Translated by Giddens A. Tehran: Markaz; 2006. p.50.
31. Rahmanian M. The media impact on crime prevention. Tehran: Islamic Azad University; 2000. p.38.
32. Biabangard E. Effects of television on children development. Translated by Newman F, Newman B. Tehran: Tarbiat; 2010. p.26.
33. Sarokhani B, Mohseni M. Society of ubiquity; An introduction to the sociology of mass media. Translated by Cazeneuve J. Tehran: Ettelaat; 2008. p.84.
34. Azari G, Azari Z. The beginning of communication study in America a personal: Memoir, Schramm Willbur. Tehran: Rasa; 2002. p.47.
35. Azadfallah S. The impact of media on juvenile delinquency. Karaj: Karaj Payame Noor University; 2010. p.68.
36. Sohili B. The media and cultural consumption. Tehran: Islamic Azad University; 2009. p.59.